

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم

شماره (۲۰)

سنبله ۱۳۹۲ (سپتامبر ۲۰۱۳)

عناوین مندرج درین شماره :

صفحه

جشن حقیقی ما پس از کسب استقلال کشور و تامین آزادی ملی مردمان ما فرا می رسد



شام ۱۹ سنبله (یازدهم سپتامبر)، شهر کابل و چندین شهر دیگر کشور ناگهان و وسیعا به شور و هیجان افتاد. صدها هزار و بلکه میلیون ها جوان از ملیت ها و اقوام مختلف کشور به جاده ها ریختند، با شادمانی هلهله سر دادند و از ته دل شعار دادند: زنده باد افغانستان! جشن و پایکوبی جوانان شهر کابل، از ملیت ها و اقوام مختلف، تا ساعت یک و نیم سحرگاهان بیست سنبله (دوازدهم سپتامبر) دوام نمود. بدین ترتیب آنها پیروزی و قهرمانی تیم فوتبال «شیران خراسان» (تیم ملی فوتبال افغانستان) در بازی های جنوب آسیا را جشن گرفتند. شادی و سرور آنها، آنچنان توفنده و مهار نشدنی بود که علیرغم اعلانات مقامات امنیتی رژیم پوشالی و دستگیری تعداد زیادی از جوانان، طی چندین ساعت در قسمت های مختلف شهر با آتش بازی ها و شلیک های پیهم شادبانه دوام کرد.

صفحه ۲

- ۳ معنی حقیقی دموکراسی، آزادی و برابری چیست؟ (دادگر)
- ۴ پولیس محلی نمادی از بربریت و وحشت (جاوید)
- ۷ آی مردم (شعری از سیروس)
- ۸ وضعیت زنان در افغانستان (کیوان)
- ۹ مواد مخدر قاتل خاموش! (جاوید)
- ۱۴ من رویائی دارم (انوش)
- ۱۵ افتتاحیه خوانده شده در محفل ۲۸ اسد امسال
- ۱۵ بیست و هشتم اسد مبارکباد! (ناهید)

جشن حقیقی ما

پس از کسب استقلال کشور و تامین آزادی ملی مردمان ما فرا می رسد



شام ۱۹ سنبله (یازدهم سپتامبر)، شهر کابل و چندین شهر دیگر کشور ناگهان و وسیعاً به شور و هیجان افتاد. صدها هزار و بلکه میلیون ها جوان از ملیت ها و اقوام مختلف کشور به جاده ها ریختند، با شادمانی هلهله سر دادند و از ته دل شعار دادند: زنده باد افغانستان! جشن و پایکوبی جوانان شهر کابل، از ملیت ها و اقوام مختلف، تا ساعت یک و نیم سحرگاهان بیست سنبله (دوازدهم سپتامبر) دوام نمود. بدین ترتیب آنها پیروزی و قهرمانی تیم فوتبال «شیران خراسان» (تیم ملی فوتبال افغانستان) در بازی های جنوب آسیا را جشن گرفتند. شادی و سرور آنها، آنچنان توفنده و مهار نشدنی بود که علیرغم اعلانات مقامات امنیتی رژیم پوشالی و دستگیری تعداد زیادی از جوانان، طی چندین ساعت در قسمت های مختلف شهر با آتش بازی ها و شلیک های بیهم شادانه دوام کرد.

صبح روز بیستم سنبله (دوازدهم سپتامبر) تقریباً همه مقامات عالیرتبه رژیم پوشالی به استقبال تیم قهرمان شتافتند و میدان هوایی خواجه رواش کابل را برای چندین ساعت مسدود کردند تا بدین گونه از پیروزی و قهرمانی «شیران خراسان» سوء استفاده سیاسی به عمل آورند و برای شان کرج و کلاه افتخار بسازند. اما واقعیت این است که جوانان افغانستان تقریباً در تمامی رشته های ورزشی، مهارت های ورزشی شان را در اصل از عالم مهاجرت و آوارگی با خود آورده اند و ترقیات بعدی شان را نیز کمتر مرهون احسان اشغالگران و رژیم دست نشانده اشغالگران هستند.

می توان بیان کرد که فوران احساسات میلیونی جوانان کشور در این جشن پیروزی، تبارزی از احساسات ملی جریحه دار



شده آنان در عالم مهاجرت و همچنان توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده و پوشالی و بر علاوه نشاندهنده غرور ملی آنهاست که اگر فرصت و مجال برای بروز بیابد، اینچنین توفانی و مهیب، به جنب و جوش در می آید.

اما با تاسف باید گفت که در شرایط کنونی و با توجه به ضعف مفرط مقاومت ملی مردمی و انقلابی، اشغالگران و رژیم دست نشانده شان می توانند از اینگونه پیروزی ها و شادمانی ها سوء

استفاده سیاسی نمایند و تا حدی برای شان آبرو و حیثیت بخرند.

واقعیت این است که در شرایط اشغال کشور و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده، که استقلال کشور پامال و آزادی ملی مردمان مان از دست رفته است، پیروزی در یک مسابقه ورزشی نمی تواند و نباید آنچنان باعث شادمانی و خرسندی ما گردد که مسایل بزرگ کشوری و ملی را به فراموشی بسپاریم. برای ما وقت و زمانی جشن و پایکوبی حقیقی فرا خواهد رسید که با اخراج کامل نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده، استقلال و آزادی ملی مان را تمام و کمال بدست آوریم و دیگر کشور ما تحت اشغال و مردمان ما اسیر نباشند.

به پیش در راه شگوفائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۲۳ سنبله ۱۳۹۲ (۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳)

معنی حقیقی دموکراسی، آزادی و برابری چیست؟

دادگر

پرده است بر عدم آزادی، برابری و تحقیر زحمتکشان و به خصوص زنان.

بین استثمارگران و استثمارشوندگان هرگز هیچ تساوی موجود نبوده و نیست. تا زمانیکه زنان از قید مزایای که قانون برای مردان تأمین می کند آزاد نشده اند، مادامیکه کارگران از زیر سلطه سرمایه آزاد نشده اند، تا مادامیکه اشغالگران از کشور بیرون رانده نشده اند و رژیم پوشالی سرنگون نگردد، آزادی واقعی وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد.

بگذار اشغالگران و نوکران زرخریدشان بکشند تا مردم را با سخنان کلی درباره آزادی و دموکراسی سر درگم نمایند. زنان و مردان رزمنده انقلابی به مردم می گویند که نقاب این جعل کاران را از چهره های شان پاره کنید و چشم دیگران را باز نمائید، تا به خوبی حقه بازی شانرا درک کنند.

سوال اینجاست که تساوی کدام طبقه با کدام طبقه؟ تساوی کدام ملت با کدام ملت؟ تساوی کدام جنس با کدام جنس؟ رهائی از چه سلطه ای؟

تاریخ به خاطر ندارد که بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان تساوی وجود داشته باشد. به همان طریق تا زمانیکه طبقه استثمارگر و استثمارشونده وجود دارد، نمی تواند تساوی میان طبقه حاکم و محکوم، میان زنان و مردان بوجود آید. در چنین جوامعی هر قانونی که تصویب می گردد در حقیقت امر به مردان امتیاز می دهد و دست مردان را باز می گذارد.

در چنین جوامعی کلمات زیبای آزادی، برابری و دموکراسی با قوانین بسیار کثیف، زشت و بیرحمانه ناقص درهم آمیخته میشود، قوانینی که زیر نام این کلمات زیبا به مقام اجتماعی زن توهین کرده و آنها را تحقیر می کند. طبق همین قوانین است که زنان به موجودات پست و حقیر تبدیل می گردند.

آزادی، تساوی و دموکراسی فقط با بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و انقلاب دموکراتیک نوین امکان پذیراست و باید بعد از انقلاب دموکراتیک نوین هرچه جدی تر به سمت نابودی کامل ستم و استثمار یعنی محو طبقات به پیش رفت.

شعار ما اینست:

مرگ بر دروغ گویان!

مرگ بر اشغالگران و رژیم پوشالی!

آزادی و تساوی برای زنان!

آزادی و تساوی برای کارگران و دهقانان زحمتکش!

مبارزه علیه ستمگران! و مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی بخاطر بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و استقرار دولت دموکراتیک نوین.

از زمانیکه اشغالگران امپریالیست، افغانستان را به اشغال خود در آورده اند، همراه با رژیم دست نشانده شان داد و فریاد «آزادی زنان» و دموکراسی راه انداخته اند. تسلیم طلبان نیز با میهن فروشان همنا گردیده و تبلیغات کاذبی را درباره دموکراسی و آزادی براه انداخته و در جهت تحکیم پایه های رژیم پوشالی و به قیومیت در آوردن توده های زحمتکش کوشا هستند.

در شرایط کنونی افغانستان، شعارهای دموکراسی، آزادی و برابری شعارهای پوچ و میان تهی است که جهت فریب و اغفال توده های زحمتکش و بخصوص زنان ستمدیده این مرز و بوم بکار می رود.

اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیست های امریکائی، بخاطر دوام اشغال افغانستان و حفظ نظام دست نشانده شان تمام شئون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور را تحت کنترل خود در آورده و مطابق به اهداف شوم خود آنرا بازسازی می نمایند. «شکل دهی به رژیم دست نشانده، ایجاد و تقویت اقتصاد مستعمراتی و ایجاد رشد فرهنگ سلطه پذیری سه رکن بزرگ این سیاست مستعمراتی را تشکیل می دهد. غارت امپریالیستی منطقه و افغانستان و استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری در ذات این نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی ریشه دارد. اعمال ستم ملی شئونیستی و ستم جنسیتی از مشخصات مهم این نظام ارتجاعی محسوب می گردد. ماهیت و هویت ارتجاعی مذهبی حاکمیت سیاسی این نظام منشاء در ماهیت غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه آن دارد. در نظام فریبکارانه، اشغالگری کمک بین المللی خوانده می شود و استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی لقب دموکراسی به خود می گیرد، غارت بازسازی خوانده می شود و ستم با نام آزادی اعمال می گردد. در این نظام غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه، توده های مردم به جزء فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگر نمی توانند برسند.» (پلاتفرم جنبش انقلابی جوانان افغانستان)

این است معنی حقیقی دموکراسی، آزادی و بازسازی تحت سیطره اشغالگران و رژیم دست نشانده شان. به همین ترتیب شعار «آزادی زنان» نمی تواند جز یک کلام پوچ و میان تهی چیز دیگری باشد.

دوازده سال از عمر رژیم پوشالی می گذرد، ما به خوبی مشاهده نمودیم که بی بند و باری، تجاوزات جنسی، قتل های ناموسی و قطع اعضای بدن زنان زیر نام و شعار فریبنده «آزادی» به زنان تحمیل گردیده است.

دموکراسی اشغالگران فقط در حرف قول تساوی و برابری را می دهد، ولی در عمل هیچ یک از جمهوری های بورژوازی حتی در پیشرفته ترین آنها نیز به نصف نژاد بشری که زن هستند، نه برابری قانونی کامل با مردان و نه آزادی از ستم قیومیت مردان را داده است.

در کشورهای متمدن سرمایه داری دموکراسی عبارات رنگ و روغن زده، حرف های پرابهت و میان تهی و شعارهای فریبنده آزادی و برابری است. در حقیقت امر این شعارهای میان تهی

پولیس محلی نمادی از بربریت و وحشت

جاوید (۱۳۹۲/۶/۲)

بعد از ناکامی نیروی های امنیتی اجیر رهبری قوای اشغالگر برای کاهش فشار جنگ در فکر راه های بدیل افتادند. تا بالاخره ژنرال دیوید پتریوس فرمانده قوای شکست خورده امپریالیزم یانکی در عراق برای این درد بی درمان نسخه جدید تجویز کرد و ی که از تشکیل نیروی قومی در عراق تحت عنوان شورای بیداری علیه شورشیان ظاهراً راضی به نظر می رسید. بدون در نظر داشت تفاوت های زیاد جامعه عراق و افغانستان آن را یگانه راه برای بیرون رفت از باتلاق جنگ افغانستان توصیف کرد. با ابتکار این فرمانده بدنام نظامی و توافق سربانند قصر سفید و فرمان سمبولیک شماره ۳۱۹۶ شاه شجاع سوم در سال ۱۳۸۹ به وزارت داخله رسماً پروژه ساخت این نیروها آغاز شد. قبل از بررسی و کنکاش در مورد این نیروها خوب است راجع به پیشینه این نیروها در افغانستان بپردازیم.

گرچه ساخت و تشکیل نیروهای قومی در افغانستان پیشینه دراز دارد اما آن نیروها با ملیشه های فعلی هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ ماهیت تفاوت های فراوان دارد؛ در گذشته حکومت مرکزی برای سرکوب توده ها و فرونشاندن بغاوت ها علیه حاکمیت شان دست به ایجاد نیروی های قومی میزدند که به گونه مثال از دوره امیر عبدالرحمان خان میتوان نام برد. اما ساخت و تشکیل نیروهای قومی و ملیشه برای اولین بار در زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم به افغانستان روی دست گرفته شد.

زمانیکه ارتش متجاوز سوسیال امپریالیزم و اردوی اجیر رژیم مزدور در مقابل مقاومت توده ها توان رزمی شان را از دست دادند و برای کم کردن فشار نظامی بالای خود تشکیلات ذیل را به وجود آوردند:

- دفاع خودی
- فعالین
- ملیشه "حربکی"

زمانیکه امپریالیزم یانکی با متحدین شان در سال ۲۰۰۱ افغانستان را اشغال نمودند. به این فکر بودند، که شاید در این خطه به کدام مقاومت خاص مواجه نشوند. به همین لحاظ ارتش چندین هزار نفری پیاده را به رژیم دست نشانده در نظر گرفتند؛ اما این ببر کاغذین فراموش کرده بود که محدوده جغرافیایی بنام افغانستان گورستان امپراطوری هاست و توده های این مرز و بوم هیچگاه سلطه و حکمرانی بیگانگان را قبول نکرده و نخواهند کرد و زمانی به این واقعیت پی بردند و از خواب خرگوش بیدار شدند که در سال ۲۰۰۵ با مقاومت شدید مخالفان روبه رو شدند.

آن تحلیل که توده های افغانستان از جنگ خسته اند به یک تصور واهی مبدل گشت. شدت جنگ در میداین نبرد و افزایش سرسام آورتلفات نیروهای ارتش ددمنش امپریالیزم غربی، فرماندهان و نظریه پردازان نظامی آنها را به این نتیجه رساند که باید نبرد، رنگ و بوی افغانی بگیرد. بناء بی درنگ به تجهیز و تسلیح ارتش مزدور پرداختند. تا از این نیروها به حیث گوشت دم توپ استفاده نمایند، بنابراین همین دلیل آنها بالای نیروهای امنیتی رژیم دست نشانده پول هنگفت را مصرف نمودند و آنها را با وسایط زرهی و جنگ افزارهای جدید مجهز کردند. اما به دلایل ذیل این نیروها نتوانستند که در میدان های داغ نبرد یک همکار خوب برای سربازان متجاوز محسوب شوند.

۱. نبود انگیزه برای جنگ
۲. شدت نبرد
۳. میزان زیاد فراری ها از صفوف ارتش به دلایل گوناگون
۴. فساد گسترده در رهبری ارتش
۵. رویه نامناسب و غیر انسانی نیروهای اشغالگر با مردم محل

با تشدید نبرد نیروی های دفاع خودی و فعالینی که افراد بی تجربه و غیرمسلمی بودند نتوانستند که موثریت حداقل لازم را برای ارتش اشغالگر داشته باشند. بر مبنای همین دلیل فرماندهان و تیوری پردازان نظامی کرملین بالای ملیشه ها سرمایه گذاری نموده و توسط آنها مناطق تحت حاکمیت شان را نگهداری میکردند و با سران بدنام این ملیشه طوری قرارداد شده بود که فقط اراضی در هر حالت باید حفظ کنند. سر، مال و ناموس مردم جزء مالکیت آن نیروها محسوب میشد. بنابراین فرمان، این دایناسوران آمده از آن سوی تاریخ دست به جنایات نابخشودنی زدند. این نیروی های جانی تحت قیمومیت و رهبری مستقیم روس ها قرار داشتند و تنها از کرملین دستور میگرفتند، در زمان حضور مستقیم سوسیال امپریالیزم در افغانستان رژیم دست نشانده افغانستان و ملیشه های بدنام از یک وحدت محکم برخوردار بودند، زیرا هر دو تحت یک رهبری قرار داشتند. حتی تا آن حد که رژیم مزدور مناطقی را برای تصرف بالای ملیشه ها می فروخت. زمانیکه نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیزم از افغانستان اخراج گردیدند باز هم این وحدت پایدار باقی ماند، با فرو ریختن اردوگاه سوسیال امپریالیزم وحدت میان ملیشه ها و رژیم مزدور شدید شده رفت و تا به سرحد اختلافات شدید منجر گردید. "اختلافات شدید میان دوستم سفاک و نجیب جلال، نمونه خوب این اختلافات بشمار می آید. ظهور این اختلافات بنا به خواست کرملین بود، زیرا کرملین نشین ها به این فکر بودند که اگر نتوان کل افغانستان را حفظ کرد باید سمت شمال توسط دوستم جنایتکار و پرچمی ها حفظ شود. این نیروها که از افراد شرور، ددمنش، بی ضمیر و میهن فروش ترکیب یافته بودند. جنایات فراموش ناشدنی علیه توده های افغانستان روا داشتند که در تاریخ نمونه نداشتند اینک به چند مثال آن اشاره میکنیم:

- کشتار مردم بیگناه به اتهام ارتباط با مخالفان به طور مثال "قتل اهالی بیگناه محمد آغه و تنگی واغجان ولایت لوگر"

• تجاوز جنسی بالای پسران و دختران

• چورو چپاول

• حتک حرمت « داخل شدن به حمام زنانه»

• ربودن عروسان در شب عروسی

سران این باندهای جنایتکار را همه میشناسند، اما به گونه مثال از چهره های منفور ذیل میتوان نام برد:

• دوستم

• جبار ملیشه

• عصمت مسلم

همین نیروهای جانی نقش عمده در ویرانی کابل بعد از سقوط رژیم دست نشانده نجیب مزدور در کنار احزاب ارتجاعی اسلامی را ایفاء کردند. به همین ترتیب میتوان از چند نفر ملیشه های بد نام هراتی نام برد:

• آمرسید احمد

• داود زیارت جانی

• انور هفت بلا

• جمعه گل پهلوان

پولیس محلی یا حربکی ها همان ملیشه های دیروز اند، که در جرم و جنایت از آنها هیچ کمی ندارند. فقط با یک اختلاف که ملیشه های دیروز تحت رهبری مستقیم سوسیال امپریالیزم شوروی قرارداد داشتند و ملیشه های امروز تحت رهبری امپریالیستهای غربی قرار دارند و توسط مربیان ارتش ددمنش امریکا آموزش می بینند و توسط همین نیروها تجهیز و تمویل میشوند، اما ظاهراً تحت رهبری وزارت داخله فعالیت می کنند. به اساس آمار رسمی وزارت داخله رژیم مزدور فعلاً تعداد پولیس محلی به بیست و سه هزارتن می رسد، که در یکصد و پنجاه ولسوالی کشور فعالیت می کنند. پولیس محلی به علت آشنایی با اراضی تا حدودی مانع فعالیت های طالبان شده اند، اما طالبان برای شکست مورال جنگی آنها از روش های ذیل کار گرفته اند:

• ترور فرماندهان ارشد آنها (ملک زرین)

حمایت قوای ناتو و کریم خلیلی از وی تا بحال آزاد است.

۵. تجاوز و قتل ده ها دختر توسط فرماندهان و سرگروپ های پولیس محلی در سراسر کشور

۶. باج گیری و مجبورکردن مردم محل برای کار شاقه و صدها جنایات دیگر...

نتیجه گیری:

با وجودیکه امپریالیزم امریکا و متحدین شان میلیون ها دالر بالای این نیروها مصرف کرده اند اما بدلیل سرشت ضد بشری و برخورد غیر انسانی آنها این نیروها در بین مردم جای پای پیدا نکردند. در حالیکه امپریالیستها خصوصا سفارت امریکا برای تبلیغ به نفع آنها در "رادیو تلویزیون ملی" پرودکشن مستقل را بنام آواز افغانستان ایجاد کرده و بعضی از گویندگان بی ضمیر و میهن فروش (نیازی سنگر و احمد فرید حسینی) به نفع این نیروهای جانی گلویشان را پاره می کنند و بعضی سایت ها (جمهوری سکوت) مصاحبه فرمانده بدنام آنها (شجاعی) را نشر میکند او از این قاتل به عنوان قهرمان یاد میکند. اما هیچ یک از این فعالیت های فریبکارانه نتوانستند چهره ضد مردمی این نیروها را پنهان کنند. روی هم رفته هر روز خبرهایی از جنایات این دیو صفتان از اطراف و اکناف کشور به گوش می رسد و آخرین کلام این که پولیس محلی مانند ملیشه های دیروز در میدان نبرد ناکام و در اذهان عامه منفور هستند. با آن هم از حمایت مستقیم امپریالیست های اشغالگر و رژیم پوشالی برخوردارند. در طول تاریخ افغانستان اشغالگران امپریالیست و رژیم های مزدور بر خاین ترین و میهن فروش ترین افراد متکی بوده و می باشند.

تازمانیکه این سیستم وجود داشته باشد این جنایات پا برجاست، زیرا جنایت جزء لاینفک امپریالیست ها و رژیم های ارتجاعی است.

راه بیرون رفت از این معضل فقط بسیج همگانی توده ها تحت رهبری نیروهای انقلابی و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده تا بیرون راندن قهری اشغالگران، سرنگونی رژیم دست نشانده و برپائی انقلاب دموکراتیک نوین، امکان پذیر است.

• نفوذ میان صفوف آنها

• محاصره مناطق تحت کنترل آنها

پولیس محلی در مناطق دور دست افغانستان باعث مشکلات عدیده برای مردم گردیده و وجود آنها حیثیت غده سرطانی در پیکر جامعه افغانی دارد. ما در این سطور به گوشه ای از جنایات این نیروها اشاره می کنیم:

• جنایات ضدبشری (قتل، تجاوز جنسی، اختطاف و باج گیری)

• عمیق نمودن شکاف های قومی

• گسترش آناشیزم (هرج و مرج)

پولیس محلی از زمان ایجاد تا اکنون صدها بار جنایات فوق را انجام داده اند که به اختصار به آنها می پردازیم:

۱. در ماه جوزای سال روان شخصی بنام لونگ از افراد قومندان محمد الله فرمانده پولیس محلی در قریه شیرگر ولسولی عمرزی ولایت لغمان یک کشاورز را بعد از مشاجره لفظی به قتل رساند.

۲. در ماه سرطان سال ۱۳۹۲ یک سرگروپ پولیس محلی در ولسوالی دشت ارچی ولایت کندوز دو دهقان را به خاطر چهار سیر (۲۸ کیلوگرام) گندم به قتل رساندند. (رادیو آزادی، حنجره امپریالیزم)

۳. در ماه سرطان دونوجوان در قریه گنبد ولسوالی امام صاحب ولایت کندوز توسط پولیس محلی ابتدا شدیداً کوب گردیده و بعداً گلوله باران شدند (تلویزیون یک، بلند گوی امپریالیزم)

۴. قتل عام ده ها باشندده ولایت ارزگان بدست عبدالحکیم شجاعی فرمانده حربکی ها با وجودیکه امر دستگیری وی از سوی وزیر داخله رژیم پوشالی صادر شده اما به دلیل

آی مردم

آی مردم تا به کی در رنج و درد!
تا به کی آه و فغان تا کهکشان!
تا به کی ملک غریبان خار و زار
تا به کی در چنگ دشمن انحصار
بس بود، خواب گران ای هموطن!
بشکنید دیگر سکوت تلخ را
دشمنان کشور مان کم نیست
اتحاد و همدلی باشد مرام
بهر ما و تو همین باشد پیام
متحد گردیم و همسنگر شویم
برکنیم دیگر نظام ظالمان
آی مردم نوبت مان سر رسید
نوبت پیکار و عزم راسخ است
کشور ما مهد پیکار است و عشق
خوی ما در زندگی آزادگی
ما به میهن افتخار کشوریم
بهر ما و تو همین باشد پیام
نوبت ماست هموطن خیزید! قیام!

نوبت ماست هموطن خیزید! قیام!

سیروس

۱۳ سنبله ۱۳۹۲ (۴ سپتامبر ۲۰۱۳)

وضعیت زنان در افغانستان

کیوان



پرده استتاری است بر چهره شئونیستی رژیم مزدور و اربابان اشغالگرشان.

جنگ های تجاوزگرانه و ارتجاعی اشغالگران در کشور ما نه تنها باعث تلفات های مالی و جانی فراوان گردیده و زیر بنای اقتصادی جامعه و کشورمان را ویران کرده و جامعه را به مشکلات فراوان روبرو ساخته است بلکه زنان را که وابسته به مردان بودند با یک جهان مشکلات دچار ساخته اند؛ که همین موارد باعث بیشتر شدن مرگ و میر مادران و زنانی است که وابسته به مردان شان بوده اند و بعضی از آنها دست به تن فروشی و فساد اخلاقی زدند تا لقمه نانی برای یتیمان شان پیداکنند.

مشکلات دیگر در افغانستان ازدواج های اجباری، ديه دادن و فروختن دختران و غیره گردیده است.

در آخر باید خاطرنشان ساخت که هیچ راهی به جزء بیرون راندن قهري این خون خواران اشغالگر و سرنگونی دولت مزدور، نخواهد بود تا بتوان برای ایجاد یک فضای عاری از خشونت و فضای کاملاً پر از محبت به پیش رفت.

پیش به سوی انقلاب دمکراتیک نوین و جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار!

در طول تاریخ افغانستان ستم بر زنان به شکل وحشیانه آن تحمیل گردیده است. زنانی که به نیمی از آسمان تشبیه شده است، در طول تاریخ با انواع رنج و ستم کمرشکنی دست و پنجه نرم نموده و مینمایند. بعد از ۱۱ سپتامبر افغانستان مورد تهاجم و اشغال قوای امپریالیستی به رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفت. وعده بی اساس و شعار کاذبانه آنها مبنی بر بیرون راندن طالبان و تامین حقوق زنان بود. گرچه طالبان از مسند قدرت افتادند، اما افکار و عقاید طالبانی پا برجا باقی ماند، هیچ گونه تغییر مثبتی در زندگی زنان بوجود نیامد.

حقوق زنان توسط فامیل جامعه و دولت نقص میگردد. چنانکه زنان در خانواده از طرف پدر، برادر و یا شوهر و بدتر از همه از طرف مادرشوهر زیر ستم قرار دارند و بدون اجازه شان نمی توانند جایی بروند. در حقیقت امر خادم بدون مزد و بی صلاحیت در خانه میباشند. اکثریت مطلق زنان از نعمت سواد بی بهره اند و حتی یکعده از تحصیل کرده ها نمی توانند در بیرون از خانه کار کنند، زیرا فامیل شوهر اجازه کار بیرون از خانه را برایشان نمیدهند. در طول عمر ۱۲ ساله دولت دست نشانده تجاوزات جنسی، بقتل رساندن زنان و قطع اعضای بدن شان به حدی رسیده که در تاریخ افغانستان بی نظیر است. طرح قوانین و اجرای یک سلسله قیودات، عنعنات مزخرف اجتماعی نیز به ستم بر زنان افزوده است. جایگاه زنان از لحاظ حقوقی که در قانون اساسی و انتخابات دولت مزدور مبنی به ۲۵ درصد سهمیه زنان در پارلمان و شوراهای ولایتی مستحل گردیده یکی از مثال ناتساوی بودن و مردسالاری یعنی همان درجه دوم بودن زنهاست که بازهم همین فیصدی کم برای عوام فریبی و سمبولیکی و نمایشی است و از سوی دیگر

مواد مخدر قاتل خاموش!

جاوید : ۲ سنبله ۱۳۹۲

ابتدا باید واژه های ذیل را تعریف کرد.

۱. مواد مخدر:

شامل ترکیباتی است که باعث تغییر در کارکرد مغز می گردد.

۲. اعتیاد:

در لغت عادت و خو کردن به چیزی است و در اصطلاح مسمومیت حاد و یا مزمنی است که برای شخص و یا اجتماع زیان بخش می باشد.

۳. معتاد:

فردی است که از راه های گوناگون (خوردن، دودکردن، تزریق و استنشاق) یک یا چند ماده را به صورت مداوم مصرف می کند.

انواع مواد مخدر:

مواد مخدر نظر به شکل فیزیکی و سرعت مسمومیت دسته بندی می شود، در اینجا مواد مخدر را نظر به حالت فیزیکی شان تقسیم بندی میکنیم:

۱. مواد مخدر مایع:

• الکل:

الکل به دو نوع است یک ایتایل الکل دوم میتایل الکل: نوع دوم آن قابل نوشیدن نیست، اما ایتایل الکل که مردم آن را بنام های مشروب، شراب و دوا یاد میکنند (خوب است که مشروب الکولی گفته شود)، قدامت

تاریخی آن به قبل از میلاد برمی گردد، نواحی از ایران امروزی اولین مراکز تولید الکل به شمار می آید. در گذشته ها به علت نایاب بودن آن فقط شاهان و اشرافیون به آن دسترسی داشتند. الکل از رایج ترین ماده مخدر است که از تخمر انگور به دست می آید.

• بنگ آب:

در طب قدیم بنگ آب یک دارو ضد سرما خوردگی بشمار می آمد. اما بعدها با علاوه کردن چرس خام به آن شکل ماده مخدر را بخود گرفت. بنگ آب از ترکیب شیر، چهار مغز، بادام، دانه های بنگ و چرس خام به دست می آید.

۲. مواد مخدر جامد:

• چرس:

ازگرده یک نبات یک ساله به دست می آید و بشر از چهار هزار سال قبل از میلاد به آن آشنایی داشت. مورخین دامنه های کوه های اورال را زادگاه این گیاه می دانند، چرس، مشهورترین ماده نشه آور در جهان به شمار می رود و تقریباً در تمامی کشورهای جهان به انواع و نام های مختلف یاد میشود.

• تریاک:

ازشیره بته کونار به دست می آید. در مورد محل پرورش آن مورخین اختلاف نظر دارد، بعضی ها چین را زادگاه آن می دانند در حالیکه عده دیگر اطراف رود نیل را محل رویش آن نشان میدهند.

در این اواخر کوکائین، کراک و شیشه هم به خاندان مواد مخدر یکجا شده که از آن جمله کوکائین باعث سادیزم جنسی می‌گردد.

در طب قدیم از تریاک به حیث داروی ضد درد و سرفه استفاده می‌کردند و کمتر به حیث ماده نشه آور استفاده می‌نمودند؛ اما با اشغال کشورهای هند و چین از سوی قوای متجاوز اروپایی و کشت گسترده آن در این کشورها، تریاک به حیث یک ماده مخدر در جهان عمومیت پیدا کرد و ارتش متجاوز کشورهای اروپایی سود سرشار از آن بدست آوردند. علاوه بر اینکه متجاوزین سود سرشاری از مواد مخدر بدست می‌آوردند از لحاظ سیاسی نیز مواد مخدر مورد استفاده امپریالیستها قرار میگرفت و در شرایط کنونی نیز چنین است. معتاد کردن افراد یک جامعه به منظور کشتن روح و روان جامعه بوده و این عمل شنیع زمینه ساز به اسارت و بردگی در آوردن یک جامعه است؛ که بطور آگاهانه از طرف اشغالگران و مرتجعین داخلی صورت می‌گیرد. توده های کشورهای مستعمره هیچگاه در مقابل کشت مواد مخدر خاموش ننشستند. بطور نمونه میتوان از " نبرد تریاک" نام برد. فعلاً تریاک در اکثر کشورها به جزء از "ایران" دومین ماده نشه آور به حساب می‌آید.

عوامل اعتیاد:

عمده ترین عوامل اعتیاد را قرار ذیل میتوان دسته بندی نمود:

- در دسترس بودن مواد مخدر
- فقر
- بی کاری
- مهاجرت
- بی سوادی
- دوستان ناباب
- نبود امکانات تفریحی
- عوامل جغرافیایی
- اختلافات فامیلی
- لذت کاذب و زودگیر
- توهم لذت جنسی بیشتر
- نباید ناگفته گذاشت که علاوه بر عوامل فوق، عامل عمده اعتیاد، کشورهای خارجی یعنی امپریالیستها اند، زیرا جنایت خصیصه ذاتی امپریالیستها می باشد.

• هیروئین:

یکی دیگر از مواد مخدری است که از تقطیر "مورفین" بدست می‌آید. در بین عوام به نام "پودر" یاد می‌شود. هیروئین قوی تر از تریاک و مورفین است، هیروئین دارای رنگ سفید، مزه تلخ و بدون بوی می باشد.

• کرسنال:

همان هیروئین خالص تر و بلوری است که قدرت مسمومیت آن ده برابر هیروئین است.

از عوامل فوق قابل دسترس بودن موادمخدر را بررسی می کنیم.

دسترسی به مواد مخدر از شهرها گرفته تا قریه و دهکده های افغانستان بسیار آسان است. به گونه نمونه محلات فروش، فروشنده ها و قیمت فروش مواد مخدر را در شهرکابل بررسی می کنیم. مواد مخدر در شهر کابل به شکل سیار و ثابت به فروش می رسد.

- چرس در تمام نقاط شهر کابل قابل دریافت می باشد؛ اما گردنه سخی، چهار راهی سرسبزی و سرای شمالی مراکز عمده آن است. چرس از ولایات شمالی (پنجشیر، تخار، مزار و بدخشان) وارد کابل می شود و صد گرام آن از پنجصد تا پنج هزار افغانی به فروش می رسد.

- تریاک در همه نواحی کابل قابل دریافت است؛ اما سرای شمالی و اطراف شهرک آریا مراکز عمده آن است. قیمت یک گرام آن چهل تا صد افغانی است.

- هیروئین عمدتاً در زیر پل سوخته، مسجد پل خستی قابل دریافت است. قیمت فی گرام آن از ششصد تا یک هزار افغانی است و یک گرام کرسنال از دو تا سه هزار افغانی در شهر کابل به فروش می رسد.

- در شهر کابل سه قسم الکل به فروش می رسد: وطنی، خارجی، وطنی با مارک خارجی. الکل وطنی در خانه ها توسط پیروان اقلیت مذهبی اسماعیلیه ساخته می شود. الکل خارجی بیشتر از کشورهای تاجیکستان (گندمی)، روسیه

(ودکا)، و انگلستان (ریت لیبل) وارد میشود که بیشتر در پوشش انرژی ها وارد بازار افغانستان میگردد. به گونه نمونه الکل ریت لیبل توسط شرکت "گرین گیت" به رهبری فرید عطایی در پوشش "بیگ بیر" آورده میشود. الکل وطنی با مارک کمپنی های خارجی توسط برادر معاون اول شاه شجاع سوم (کرزی) در کابل تولید میشود که اکثراً بنابر نبود ستندرد باعث مرگ مصرف کنندگان آن میگردد.

مراکز فروش الکل: دهمزنگ، شهرنو، کوچه گل فروشی، کارته سه و چهار، چهار راهی تایمنی، جنب هتل قصر بینظیر، مکرویان، چهار راهی بنایی ...

یک بوتل الکل در شهر کابل از پنجصد تا هفت هزار افغانی به فروش می رسد. البته اراکین بلند پایه از الکل هائی استفاده میکنند که برای سفارت خانه های خارجی می آید.

اضرار مواد مخدر:

مواد مخدر دارای اضرار گوناگون اند که ذیلا بررسی میشود:

ضرر صحتی:

- تضعیف سیستم دفاعی بدن
- بطی ساختن سیستم اعصاب مرکزی
- افزایش ضربان قلب
- افزایش فشار و کلسترول خون
- افزایش خطر سکتة قلبی و مغزی

از زمانیکه اشغالگران در افغانستان مسلط گردیدند و رژیم دست نشانده به قدرت تکیه زد، علاوه بر اینکه علیه مواد مخدر مبارزه صورت نگرفت، بلکه بیشتر از دوره طالبان دامنه آن گسترده گردیده و حتی بهترین جوانان را معتاد به این مواد مرگبار نموده اند.

جوانان انقلابی باید به خوبی درک کنند که پخش مواد مخدر و معتاد نمودن جوانان، توطئه اشغالگران و مزدوران دست نشانده شان می باشد. تا از یکطرف ذهنیت جوانان را از انقلاب و درد و رنجی که به توده های ستمکش روا داشته می شود دور نگهداشته و آنها را به انسانهای بی خاصیت و دور از همه چیز تبدیل نمایند و از سوی دیگر سود زیادی از این طریق بدست آورند.

جوانانی که به این پدیده شوم روی آور میشوند، یقیناً که نمیتوانند خدمتگار خوبی برای خلق زحمتکش افغانستان باشند. زیرا اعتیاد بخواهی، نخواهی جوانان را از یک سو به انزوا کشانده و از سوی دیگر نمیتوانند مبلغ و مروج خوبی برای توده ها به شمار آیند زیرا که در جامعه ما افراد معتاد منفور جامعه اند.

هدف از اعتیاد فقط استعمال هیروئین، مورفین و کرسنال نیست، بلکه چرسی و شرابی نیز در جامعه ما مورد نفرت قرار دارند، حتی انسان شراب خور در ردیف قمار باز، فاحشه و دزد ... قرار داده میشود. به این خاطر از تمامی جوانان و بخصوص جوانان تحصیل کرده ای که به مردم زحمتکش و استقلال افغانستان می اندیشند می خواهیم که متوجه عملکردشان در جامعه بوده، نه تنها خود را از شراب نجات دهند، بلکه باید بکوشند تا رهنمای خوبی به جوانان گردیده و آنها را نیز از شر این پدیده مهلک نجات دهند.

راه های درمان:

در هر درمان نکات ذیل مشترک است که از اهمیت فوق العاده برخوردار اند:

- افزایش اختلالات روانی
- کاهش قدرت تصمیم گیری
- مشکلات در حس باصره و سیستم تنفسی...

ضرر اقتصادی:

استفاده از مواد مخدر نظر به قیمت بلند آن باعث ورشکستگی اقتصاد معتاد می گردد، فرد مبتلا به مواد مخدر یک مقدار درآمد ماهانه اش را باید صرف خرید مواد مخدر نماید. تکرار این عمل در دراز مدت باعث مشکلات جدی اقتصادی وی می گردد.

ضرر اجتماعی: مواد مخدر شیرازه خانواده ها را از هم می پاشاند و در اکثر موارد منجر به طلاق زوجین میگردد. فرد معتاد به مرور زمان از اجتماع منزوی گردیده و بار دوش جامعه می گردد، اطفالش گدا و زنان شان برای بدست آوردن لقمه نان حتما مجبور به تن فروشی می شوند.

ضرر سیاسی:

چون سیاسیون تافته جدا بافته از دیگر اقشار جامعه نیستند، استفاده از مواد مخدر در میان احزاب ارتجاعی و یا رویونیست (تجدید نظر طلبها) نه تنها یک عیب پنداشته نمیشود، بلکه آنرا وسیله تفریح و فخر فروشی میدانند که نمونه برجسته آنرا در اعضای رهبری "حزب دمکراتیک خلق" به وضوح میتوان مشاهده کرد. این بدان معنی نیست که دیگر احزاب ارتجاعی و تکنوکرات های غربی و نیروهای تسلیم شده به امپریالیستها از این جرم مبرا اند، نه تنها اینکه یکعده از رهبران احزاب ارتجاعی و حتی احزاب اسلامی سرباند مافیائی مواد مخدر اند، بلکه از مواد مخدر به خصوص از الکل استفاده می نمایند.

یکی از توجیهاتی که امپریالیستهای غربی برای اشغال افغانستان به رخ جهانیان می کشند محو مواد مخدر در افغانستان بود. اما عملاً با گذشت دوازده سال از اشغال افغانستان نه تنها کشت مواد مخدر کاهش نیافته بلکه به شکل سرسام آور آن افزایش یافته است. مقدار تولید مواد مخدر در زمان حاکمیت طالبان به چهار صد و هشتاد تن می رسید؛ اما فعلاً این مقدار به پنج هزار تن می رسد.

امپریالیست های اشغالگر غربی و رژیم پوشالی به شکل نمادین بعضی ادارات نام نهاد را بخاطر مبارزه با مواد مخدر ساخته اند و دولت مزدور برای هر ولایت که کشت مواد مخدر در آن صفر شود مبلغ یک میلیون دالر کمک می کند، اما عملاً رژیم پوشالی و باداران متجاوزشان از کشت و قاچاق مواد مخدر حمایت می کنند. برای روشن شدن موضوع یک نمونه می آوریم.

امپریالیست های اشغالگر انگلیسی که در زمان تهاجم به افغانستان، هلمند را به غنیمت گرفته بودند، آنرا به زودترین فرصت به بزرگترین مرکز تولید تریاک مبدل نمودند. نیروهای ویژه قوای متجاوز انگلیس برای تشویق کشاورزان یک رادیو محلی بنام "سپوژمی" را تاسیس نمودند. همچنان در این اواخر گزارشاتی که از درون کمیسیون نام نهاد مبارزه با مواد مخدر "پارلمان" پوشالی رژیم مزدور به رسانه ها درز کرد، نیروهای ویژه ارتش ددمنش انگلیس آنده قاچاقبران را که توسط نیروهای رژیم مزدور محاصره شده بودند از محاصره نجات دادند. بناء گفته میتوانیم که امپریالیستهای اشغالگر و اعضای ارشد شرکت سهامی تاراجگر دولت مزدور کرزی در قاچاق مواد مخدر دست دارند. به گونه نمونه از چند قاچاق بر بزرگ نام میبریم:

- اراده فرد معتاد
- قطع تدریجی مواد مخدر بالای معتاد
- قطع رابطه با دوستان که معتاد اند
- بستردن در یک شفاخانه مربوطه
- ورزش
- تغذیه خوب
- ایجادشغل

یادداشت:

معتاد بیماراست و باید به مثل یک مریض با وی رفتار شود، بعد از تداوی با وی باید جامعه بالای آنها اعتماد کند تا زمینه برگشت وی به اعتیاد از بین برود.

نتیجه گیری:

براساس گزارش ملل متحد افغانستان بزرگترین تولید کننده مواد مخدر (تریاک، هیروئین و چرس) است. به اساس همین گزارش قیمت این مواد در بازار جهانی به هفتاد میلیارد دالر میرسد که فقط یک اعشاریه دومیلیارد دالر آن به جیب کشاورزان بی بضاعت افغانستان می رود و چهار صد میلیون دالر آن به طالبان میرسد، گرچه سخنگویان رسمی این گروه بارها دست داشتن در قاچاق مواد مخدر را رد نموده اند. سازمان ملل در ادامه گزارشش مینویسد که: "فعلاً سه میلیون افغانستانی در کار و بار مواد مخدر مصروف هستند و تقریباً دو میلیون از نفوس افغانستان معتاد به مواد مخدر است."

در برهه کنونی این مسئولیت عظیم به دوش انقلابیون گذاشته شده که با تمام توان، علیه این پدیده منفور قاطعانه برزمنند تا باشد که جامعه از این بلای هفت سر نجات داده و جوانان این خطه را از حالت خمودگی و جمودگی رهایی بخشد، چون مواد مخدر و فحشاء از تحایف امپریالیزم جهان خوار است. جوانان کشور باید بدانند که یگانه راه خلاصی از این پدیده مهلک تصمیم قاطع و مبارزه بی امان علیه این پدیده می باشد. جوانان زمانی موفق بدور ریختن اعتیاد از جامعه میگردند که نه تنها قاطعانه علیه مواد مخدر به مبارزه برخیزند، بلکه باید به مبارزه جدی و اصولی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی که منبع و ریشه اصلی این پدیده میباشند به پیش روند و تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین از پای ننشینند و بعد از ایجاد چنین جامعه ای تا آنجائی پیش روند که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

- برادران شاه شجاع سوم خصوصا برادر مقتولش
- قسیم فهیم
- حاجی الماس
- حاجی ظاهر قدیر
- میرامان الله گذر
- گل آغا شیرزی
- لالی حمید زی
- حاجی نبی برادر کریم خلیلی

بناء از یک اداره مافیایی و معتاد نمی توان آرزوی مبارزه با مواد مخدر را داشت. به گونه نمونه از چند چهره معتاد رژیم مزدور نام می بریم:

- کرزی سرباند شرکت سهامی تاراج گر نمبریک، چرسی.
- قسیم فهیم معاون اول درجه یک چرسی
- نورالله دلاوری رئیس بانک مرکزی دایم الخمر

من رویایی دارم

انوش

گرسنه ای وجود ندارد محتاجی نیست برباد
نه حاکم وجود دارد نه ظالم نه ددمنش
نه ظلمی هست نه مظلومی، نه وحشیگری
بسر نمیبرد کسی در زندان برای راهزنی
در یک راه و سنگر برای مبارزه میکنیم مبادرت
می پیوستی اگر هستی فرزند این میهن و داری جرات
ادامه خواهیم داد و نخواهیم کرد دریغ از هیچ کوششی

من رویایی دارم که در آن میهنم هست آزاد
تمام افراد هر ملیت زیست دارند در آرامش
نیست تبعیضی، همه باور دارند به برابری
هیچ نامی نخواهی شنید از پاره ستانی
پیوست بامن تا مبدل سازیم این رویا را به حقیقت
با یک فرد امکان پذیر نیست مگر راه وحدت
دست به دست هم میدهیم و میسازیم ازین رویا جنبشی

نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال کشور بر شما مبارک باد!

افتتاحیه

نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال کشور بر شما مبارک باد!

نود و چهار سال، قبل از امروز، در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی، افغانستان صاحب استقلال سیاسی شد و استعمار پیر انگلیس در اثر جان فشانی و قربانی های مردم این سرزمین از کشور اخراج شد و ۲۸ اسد به عنوان روز استرداد استقلال کشور تثبیت گردید.

ما در شرایطی از این روز تجلیل می نمایم که افغانستان بار دیگر به کشور مستعمره تبدیل گردیده است و انگلیس دومین کشور است که بیشترین نیروی نظامی در افغانستان را دارد و افغانستان را اشغال کرده است. افغانستان بار دیگر فاقد استقلال و آزادی است. تجلیل از ۲۸ اسد هرگز به این معنی نخواهد بود که حالت مستعمراتی کشور تایید گردد. بلکه باید تعهدی باشد برای بیرون رفت از وضعیت مستعمراتی فعلی!

محفل امروزی ما نیز به همین مناسبت برگزار شده است و شامل سخنرانی ها، شعر و سرود می باشد.

بیست و هشتم اسد مبارکباد!

ناهید:

وابستگی سوق داده شد. فساد گسترده دامن گیر تمام بخش های رژیم گردید. با موجودیت ۳۰۰ الی ۳۲۰ هزار قوای تا دندان مجهز حتی در تامین امنیت شهر های مراکز ولایات و پایتخت عاجز ماند طوریکه ما همه روز شاهد کشتار ده ها انسان بی گناه در این کشور هستیم. در بخش اقتصاد می گویند ۷۵ فیصد جمعیت افغانستان را نیروی جوان نیروی مستعد و آماده به کار تشکیل می دهد. طبق آمار که سخنگوی وزارت کار رژیم ارائه میدهد در کشور بیش از ۱۵ میلیون نیروی کار وجود دارد که از جمع آنها فقط دو میلیون آنها شاغل اند. از ۲ میلیون شاغل ۱۶۰۰۰ هزار در سکتورهای خصوصی و صرف چهار هزار در بخشهای دولتی مصروف اند. از آمارهای که خود رژیم ارائه می دهد دیده میشود که حتی زمینه اشتغال برای اکثریت جوانان کشور نیز مساعد نمیباشد و به همین خاطر است که هر روز با تاسف ده ها جوان به امید رسیدن به کار در کشورهای مختلف آسیائی و اروپایی در راه و مسیر قاچاق یا کشته میشوند و یا در دریا غرق و طمعه نهنگ ها و ماهی ها میگردند و عده ای قلیلی از آنها سلامت به موقعیت تعیین شده خویش میرسند و پس از رسیدن نیز اواره و بی اشتغال مدتها سرگردان می مانند و با سپری نمودن مدتی در آن کشورها یا کماکان فقیر و بی همه چیز و با مریض و معتاد عازم دیار خویش میگردند. سکتور های معارف و صحت و غیره به مراتب وضعیت بدتر از این ها دارد.

بنا خواهران و برادران!

اشتراک من و تو به این درامه مضحکه به اصطلاح انتخابات علاوه بر این که تایید وضع موجود است میتواند به عنوان خیانت بزرگ ملی هم شمرده شود. چرا که با اشتراک تان در انتخابات شریک جرم آنها می شوید که به این خیانت ملی تن داده، کشور را به اشغالگران امپریالیست سپرده و جامعه کنونی را به سمت نابودی و عدم استقلال و آزادی سوق میدهند.

مرگ بر خاینین ملی و رژیم وابسته

به پیش به سوی یک جنبش سرتاسری ملی، مردمی و انقلابی!

تجلیل از روز ۲۸ اسد، خصوصاً در این شرایط که از استقلال نامی باقی مانده و بس، در حقیقت تجلیل از جایگاه و مقام راد مردان و زنانی است که درست ۹۴ سال قبل از امروز یعنی در سال ۱۲۹۸ توانستند با جنگها و مقاومت ها و فداکاری های قهرمانانه، استعمار پیر انگلیس را مجبور به امضای قراردادی نمایند که آزادی و استقلال کشور تضمین و در سطح جهانی به رسمیت شناخته شود و آنها خود به طور بسیار خفت بار و شرم آور مجبور به ترک افغانستان گردند.

تجلیل از روز ۲۸ اسد یا استرداد استقلال کشور در واقع سیلی و مشت کوبنده ای است در دهن یاوه گویان، خاینین و مشت مزدور بی حیثیت و بی مقدار که با تکیه زدن به اربکه قدرت چون شاه شجاع بی شرمانه با نادیده گرفتن خون شهیدان و قهرمانی قهرمانان گذشته و افتخارات آنها زمینه تاخت و تاز سربازان بیش از ۴۹ کشور جهان به سرگردگی امپریالیستهای امریکای را در کشور مساعد ساخته، کشتارها و تجاوزات منظم مردم مظلوم و بی دفاع کشور را به نظاره گرفته اند.

تجلیل از ۲۸ اسد در واقع مبارزه ای بر ضد ترغندها، درامه ها و خیمه شب بازی هائی است که باز هم رژیم دست نشانده و تیم بد نام او با به راه انداختن بازی های مضحکه انتخاباتی روی دست گرفته اند. مگر در انتخابات های گذشته رئیس جمهور و اعضای پارلمان واقعا همان هائی بودند که شما خواننده محترم می خواستید؟ یا بر عکس کسانی بودند که از قبل شناخته شده و مورد حمایت اشغالگران بودند؟ قطعاً جواب این خواهد بود که کسانی که از قبل شناخته شده و مورد حمایت اشغالگران بودند.

خوبست تا مروری داشته باشیم به کارکرد رژیم در دو دوره ۵ ساله و همچنین کارکرد کسانی که نام نماینده های به اصطلاح منتخب مردم در پارلمان رژیم دست نشانده!

در هر دو دوره با اینکه ظاهراً رئیس جمهور به اصطلاح منتخب روی کار آمده بود و پارلمان هم به اصطلاح با رای مردم برگزیده شد اما با چنین حاکمیتی کشور به کجا رسید؟ با توجه به اینکه چندین میلیارد دلار هم از جانب کشورهای غربی به سرکردگی امریکای جنایتکار سرازیر شد ولی از اینکه ماهیت رژیم، پوشالی و وابسته به سیاست های مستعمراتی بوده و میباشد، سیرحرکی کشور به سمت انقیاد و

تجلیل از بیست و هشتم اسد، تعهدی برای مبارزه با اشغالگران کنونی!

فرهاد:

و بی حرمتی امپریالیست ها در قبال شان هستند بلکه کشور های دیگر نیز از سوی آنها مورد تهدید و حمله قرار می گیرند. هوشدار امریکا در مورد حمله آنها بر سوریه به خوبی این را نشان می دهد که امپریالیزم یعنی جنگ!

بحران فعلی جهان به خوبی نشان می دهد که نظام های حاکم و غیر مردمی بر جهان نمی توانند راه گشائی برای مشکلات فعلی باشند. امروز جهان وضعیت بحرانی دارد و مردم در چهار گوشه جهان به ستوه آمده اند. فقر و گرسنگی روز به روز زیاد تر می گردد و به تعداد گرسنه ها همه روزه افزود می گردد.

بیا بید تا با تجلیل از مراسم بیست و هشتم اسد امسال، عهد و پیمان خود را برای مبارزه هرچه اصولی و قاطع تر علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان استوار سازیم.

زنده باد انقلاب، زنده باد جنبش انقلابی جوانان افغانستان

با نهایت و تاسف بیست و هشت اسد روز استرداد و استقلال افغانستان را از چنگ استعمار پیر انگلیس در حالی تجلیل می کنیم که کشور ما بیش از پیش مورد استعمار و تجاوز انگلیس و کشور های اشغالگر در راس امریکا قرار گرفته است.

امروز ما کشور مستقل نداریم. رژیم دست نشانده عمیقا از سوی کشور های امپریالیستی مورد حمایت نظامی و مالی قرار دارد. ما چگونه از این روز تجلیل به عمل آوریم در حالیکه مردم ما از سوی نظامیان انگلیس امروزی به قتل می رسند. امروز کشورهای اشغالگر یک رویوشی بنام مبارزه با تروریسم را در جهان علم کرده اند. اما این دیگر روشن است که قدرتهای امپریالیستی برای منافع اقتصادی شان، همیشه و همه وقت کشورهای دیگر را مورد تجاوز قرار می دهند. آنها کشورها را خراب می نمایند تا سرمایه به دست آورند، می کشند تا مقاصد سیاسی شان را بر آورده نمایند، مزدور می پروراند تا حمایت شان کنند.

امروز نه تنها افغانستان و مردم افغانستان شاهد جنگ، کشتار

نائل آمدن به استقلال واقعی، مستلزم عزمی متین است!

جويا:

که یک کشور از استقلال خود، منافع ملی خود و ارزش های والای جامعه خود دفاع نماید. از نظر نظامی وضع بدتر شده است. بیش از چهل و نه کشور خارجی در افغانستانی مداخله کرده اند و حضور نظامی دارند. آنها در تمامی تصامیم مستقما تداخل دارند. بمبارد های وحشیانه، کشتار های بیرحمانه، تجاوز به حریم خانواده ها و دستگیری خود سرانه استقلالیست نظامی کشور را نفی می کند.

در مورد استقلال اقتصادی باید گفت که استقلال اقتصادی به اساس منافع ملی کشور استوار است و تمامی نیازمندی های مردم در آن مد نظر است. تصامیم اقتصادی بر اساس همین منافع گرفته می شود. در افغانستان تقریبا تمامی مردم زیر خط فقر زندگی کنند و خود کفایی اقتصادی کشور از بین رفته است. تولیدات ملی یا وجود ندارد و اگر هم داشته باشد نمی تواند در مقابله با سرمایه کشورهای خارجی به فعالیت ادامه دهد. گرسنگی در کشور بیداد می کند و روز بروز میزان بیکاری در کشور افزود می گردد. پروژه های زیر بنائی در کشور اصلا وجود ندارد و سرمایه گذاری معمولا بر اساس منافع کشور متجاوز در کشور صورت می گیرد. بیشتر از ۷۵ فیصد فعالیت های اقتصادی سرمایه گذاری های خارجی وابسته کشورهای اشغالگر می باشد.

در کشوری که نه استقلال سیاسی و نه هم استقلالیست نظامی وجود داشته باشد طبعا استقلالیست فکری و فرهنگی نیز نمی تواند وجود داشته باشد. بنا وظیفه تک تک افراد این کشور است که اهداف جنایتکارانه و شوم اشغالگران و متجاوزین را افشاء نمایند و به مبارزه علیه آنها برخیزند.

بیست و هشتم اسد سالروز استرداد استقلال کشور است مردم ما با روحیه سلحشورانه و با شجاعت و شهامت افتخار آمیز در مقابله با استعمار بریتانیایی در چنین روزی به استقلال نائل آمدند و کشور ما جایگاه خود را به مثابه یک کشور مستقل در میان کشورهای مستقل جهان بدست آورد.

در ادوار تاریخ، مردم افغانستان با فداکاری و پایمردی درخت آزادی را با خون پاک شان آبیاری کرده اند و این موضوع در تاریخ معاصر افغانستان به اثبات رسیده است.

اگر بخواهیم یک تعریف کامل از استقلال ارائه بداریم میتوان گفت که کشور مستقل کشوری است که در تمامی ابعاد مستقل باشد. یک کشور مستقل باید دارای استقلال سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و فکری باشد. ولی در مقولات متداول سیاسی وقتی از استقلال بحث به میان می آید، تکیه بر استقلال اقتصادی و سیاسی است که در نوع خود با اهمیت تر می باشد.

در مورد استقلال سیاسی باید گفت که افغانستان از نظر سیاسی حتی استقلال نسبی گذشته را هم از دست داده است. از همان آغاز تهاجم نیروهای امریکایی و شرکایش به افغانستان، کشوری های غربی به مداخله مستقیم در امور کشورمان پرداختند. در کنفرانس بن طرفهای معامله مطابق خواست های امریکایی ها تعیین گردید. از بدو تجاوز نیروهای خارجی، غربی ها بخصوص امریکایی ها و انگلیس ها در تمامی امور افغانستان، در تهیه و تصویب قانون اساسی، تعیین نظام سیاسی، انتخاب ریاست جمهوری و پارلمانی مستقیما و آشکارا مداخله نمودند.

در مورد استقلال نظامی باید گفت که استقلال نظامی آن است

شعر های خوانده شده در محفل

آه چه سنگ است که می خورد
 به مغز استخوان تو
 آه چه رنگ است که می چکد ز روان تو
 آه من که تو را در باد می دهم
 به یاد یاران، یار تو را بیداد می دهم
 شراره شو
 فواره شو
 ز زیر سایه گول کنار شو
 دیگر بس است، پا شو! شمشیر مردم در نیام توست
 به کدامین هوایی
 پرده را بر دار
 فریب است
 ستاره نیست
 خوب نظاره کن
 ببین کنون در چاه ای
 بیا بیرون
 به مردم باور کن

این کاخ زور و زر شبی سر نگون شود
 بر زیر پای عام ذلیل و زبون شود
 ستاره های عشق بدنبال آفتاب
 نور افگند بر سیاهی این شهر اضطراب
 ما را به بزم نور شبی مهمان کنید
 هم بیک توده های زمین و زمان کنید
 تا با پیاله جبین جهالت ز نیم به خاک
 زین شهر نام و نشان خیانت کنیم پاک
 ما راست راه راست آنهم به آفتاب
 پاکیم و هم زلال چون قطره های آب
 ای همنوا بیا که زمان از مکان گذشت
 شد دیر خیلی دیر که باید کمر ببست

بر خیز که دشمن به دیار آمده امروز
 ای شیردلان وقت شکار آمده امروز
 بر خیز که از دشمن آشفته بپرسیم
 در خاک دلیران، به چه کار آمده امروز
 این خصم زبون، آگه از اندیشه ما نیست
 در ساحت خورشید، غبار آمده امروز
 این همزه باد، آگه از اسرار درون نیست
 پاییز به پیکار بهار آمده امروز
 ما عاشق و سرمست و علمدار و سلحشور
 او بی خبر از عالم یار آمده امروز
 مست رخ جانانه ز بیگانه نترسد
 این شعله، به مرگ شب تار آمده امروز

بیست و هشتم اسد، روز استرداد و استقلال افغانستان گرامی باد

خالد 28 اسد 1392

۲۸ اسد، زنگ خطری برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر انگلیس و بدست آوردن استقلال سیاسی افغانستان بود. گرچه استقلال سیاسی افغانستان بدست آمد؛ اما به استقلال کامل سیاسی - اقتصادی افغانستان منجر نگردید و کشور از حالت مستعمره به حالت نیمه مستعمره درآمد. امان الله خان در مدت ده سال قدرتش، دست به یک سلسله ریفرم های روبنائی زد، بردگی خانگی را ملغی نمود، اما نتوانست که خود را از وابستگی برهاند؛ لذا کشور در حالت نیمه مستعمره اش باقی ماند. در این مدت امپریالیزم انگلیس بیکار نشست و دست به توطئه زد تا بالاخره توانست توسط یک عده ملاهای خود فروخته بچه سقاء را بر سرنوشت مردم افغانستان مسلط نماید و به تعقیب آن بهترین دست نشاندۀ اش یعنی نادر قدار را به قدرت برساند. با به قدرت رسیدن نادر دوره ترور و اختناق شروع گردید و افغانستان بشکل نیمه مستعمراتی در چنگال امپریالیزم و به خصوص امپریالیزم انگلیس باقی ماند.

در زمان صدارت داود افغانستان بطرف سوسیال امپریالیزم روس متمایل گردید. بالاخره در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ کودتای



روسی به سردمداری داود به پیروزی رسید و به تعقیب آن کودتای روسی به سردمداری حزب دموکراتیک "خلق" در هفتم ثور ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و افغانستان در چنگال سوسیال امپریالیزم روسی افتاد و بالاخره به مستعمره کامل روسها درآمد. در مدت ده سال اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیستهای شوروی، مردم افغانستان جانانه جنگیدند تا اشغالگران را از کشور بیرون رانند، اما ثمره فداکاری شان را مزدوران امپریالیستهای غربی ربودند.

جهادی ها بر مسند قدرت تکیه زدند و پس از ورود اسلام گرایان افراطی "جهادی" به کابل ثابت شد که آنها عروسکان کوکی در دست قدرت های امپریالیستی و ارتجاع منطقه

زمان های آینده فراهم نمودند، که خطرناک ترین ضربه را برپیکر جامعه وارد نمودند که در شروع این جنگها مسلمانان کافر و یا منافق خطاب شدند و همه این حوادث دردناک و اثرات گران این حوادث ناشی از وابستگی زیاد به قدرت های امپریالیستی و ارتجاع منطقه بوده و می باشد. در این زمان، چه جنگهایی که بالای مردم تحمیل نشد و چه جنایت هایی که بالای زحمتکشان افغانستانی اعمال نشد! این اعمال و حرکات ناشایست که در ابتدا مورد حمایت امپریالیستها قرار داشت زمینه و بهانه ای شد برای لشکر کشی به افغانستان. تا بالاخره اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکائی، رژیمی که خودشان به وجود آورده بودند، سرنگونش نموده و افغانستان را به مستعمره تمام عیار خویش بدل نمودند و رژیم دست نشانده حامد کرزی را روی کار آوردند. امروز وظیفه و رسالت مهم بدوش نیروهای انقلابی جهت بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی افتاده است. آزادی و استقلال کشور بدون بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی و ایجاد جامعه دمکراتیک نوین بدست نمی آید.

چیزی بیش نیستند. جهادی ها به خاطر منافع اربابان خود به جان هم افتادند و هر کس برای کسب بیشتر ادارات دولتی و چپاول آن دست به کار شدند و فاجعه ای را ببار آوردند که بیش از ۶۵ هزار مردم زحمتکش افغانستان جان شان را از دست دادند و کابل به ویرانه ای تبدیل گردید. کابل ویرانه، شاهد زنده، جنایتکاران نو به قدرت رسیده بوده و می باشد. در این زمان، جاسوس کا-جی بی، آی ایس آی و سی آی ای، اقوام و ملیت ها مختلف افغانستان را به جان هم انداختند و جوی خون را جاری ساختند؛ حیثیت مردم را به باد داده و مردم را آواره کردند؛ موزیم ملی و سیخ گول را به همسایه گان فروختند؛ تلاش برای حفظ قدرت باعث ایستاد شدن اقوام ملیت ها در مقابل هم دیگر گردید. حتا زنان به فجیع ترین شکل آن مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، سینه های شان بریده شد و به انواع و اشکال فجیعی به قتل رسیدند. پیره مرد و اطفال به جرم تعلق ملیتی و مذهبی مورد شکنجه قرار گرفت و به قتل رسیدند. چور و چپاول به حد اعظمی خود رسیدند، این حوادث زمینه ساز به قدرت رسیدن طالبان گردید و زمینه فعالیت افراط گرایان و تکنوکرات ها برای

نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان را گرامی بداریم!

جوانان غیور!

بیاید تا دست در دست یکدیگر داده و مبارزه ای را که آغاز نموده ایم قاطعانه و با مسئولیت هرچه تمامتر به پیش سوق دهیم و ترفندهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان را نقش بر آب سازیم. ترفند تازه ای که از طریق رسانه های وابسته شان هر روز به گوش ما میرسد طرح خروج نیروهای اشغالگر پس از سال ۲۰۱۴ از کشور است. اما نه! اشغالگران نمیخواهند دست از سر توده های ستمدیده این دیار بردارند، زیرا گفتگوهای کم و بیش بعضی از مقامات دولت امریکا در مورد «گزینه صفر» یعنی باقی نماندن هیچ نیروی نظامی امریکایی در افغانستان، یک چانه زنی بازاری در مقابل چانه زنی های رژیم دست نشانده بخاطر بدست آوردن پایگاه های استراتژیک نظامی درازمدت در افغانستان است و آنها تا پیمان امنیتی این سند ننگین و خیانت ملی را بر رژیم دست نشانده شان تحمیل نکنند و پایگاه های نظامی شان را به دست نیاورند راحت نخواهند بود و این به معنی محدود ساختن حضور نظامی اشغالگران در افغانستان، تخفیف نسبتا فوق العاده مصارف نظامی و افغانستانی سازی هرچه بیشتر جنگ در کشور است، نه به معنی خروج کامل نیروهای اشغالگر از کشور.

بیست و هشتم اسد امسال، نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان، از دست استعمار پیر انگلیس است. در چنین روزی بود که استعمارگران انگلیسی مجبور شدند استقلال سیاسی افغانستان را در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی به رسمیت بشناسند.

تاریخ این خطه، بیانگر این است که سرزمین ما از همان ازمینه های قدیم تا به امروز باربار مورد تاخت و تاز متجاوزین و اشغالگران قرار گرفته و در مقابل مردمان این مرزوبوم نیز باربار در مقابل آنها سر تسلیم فرود نیاورده و دست به مقاومت زده اند. این مردمان مقاوم استعمار پیر انگلیس را به زانو در آوردند و سپس اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی را نیز وادار به خروج از این کشور نمودند. یقین کامل داریم که اشغالگران امریکائی و متحدین بین المللی شان را نیز وادار به خروج کامل از کشور خواهند ساخت. مردمان سرفراز این سرزمین این راه نیاکان شان را پاس میدارند و برای ادامه این مبارزات کمر همت بسته اند و با قاطعیت اعلام میدارند که درین مسیر سخت و طولانی مبارزاتی علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان، هیچ چیزی مانع مبارزه شان نخواهد شد.

شان- با هر نام و نشانی که باشد- قرار داشته باشد، وضعیت کارگران و سایر زحمتکشان کشور به هیچوجه بهبود نخواهد یافت. یگانه راه چاره این مشکل و سایر مشکلات کشور و مردمان کشور، سرنگونی نظام کنونی و برقراری نظام نوینی است که عدالت اجتماعی را در جامعه متحقق سازد.

بر مبنای دلایل فوق ما پیوسته اعلام کرده ایم که باید برای پیشبرد یک مقاومت سخت، طولانی و پر پیچ و خم علیه امپریالیست های اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان آمادگی داشت.

زنده باد استقلال، زنده باد آزادی!

مرگ بر اشغالگران و رژیم پوشالی!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد هر چه وسیعتر مقاومت

ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران کنونی و خائنین

ملی دست نشانده شان!

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۲۸ اسد ۱۳۹۲

انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری نیز ترفند دیگری است که برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت پوشالی از آن بهره میگیرند. چنانچه مطرح کردن زلمی خلیل زاد، سفیر سابق امریکا در افغانستان، به عنوان یکی از کاندیدا انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در سال آینده، به بهانه افغانستانی تبار بودن این مهره مهم امپریالیزم امریکا، ماهیت این ترفند را بیشتر از پیش افشا و رسوا می نماید. قرار گرفتن زلمی خلیل زاد در راس رژیم پوشالی معنی دیگری جز ادامه سلطه مستقیم و رسمی آشکارا و بی پرده دولت امریکا بر افغانستان نخواهد داشت.

تبلیغات دروغین در مورد ایجاد زمینه های اشتغال برای اکثریت عظیم کارگران و سایر زحمتکشان ترفند دیگری به حساب میرود. تقریباً در ۱۲ سالی که از اشغال کشور میگذرد، کارگران و سایر زحمتکشان این خطه در وضعیت بسیار وخیمی بسر می برند. درین مدت زمینه های اشتغال برای آنها وسیعاً از بین رفته و اکثریت عظیم آنان که نیروی محرکه چرخ تاریخ اند مجبور به ترک کشور گردیده و برای کار به کشورهای همسایه میروند. تا زمانیکه کشور در زیر سیطره اشغالگران و رژیم دست نشانده

مگنی در مورد هنر و برنامه آواز افغانستان

جاوید : ۱۵ - سنبله ۱۳۹۲

واژه هنر که ریشه در زبان سانسکریت دارد، عبارت از مجموعه ای از آثار ویا فرایندهای ساخت انسان است، که در جهت تاثیر گزاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی به منظور یک معنی و مفهوم خاص خلق می شود.

چون جوامع انسانی به طبقات تقسیم شده است بنا هنر هم به عنوان یک پدیده اجتماعی نمی تواند ما فوق طبقات باشد از همین رو هنر نیز صبغه طبقاتی دارد، از آوان تشکیل جامعه انسانی و بریدن بشریت از توحش به مدنیت، انسان ها هنرهای ذیل را به وجود آورده اند.



هنرموسیقی:

یکی از هفت هنر زیبائی اند که ریشه عمیق در تاریخ بشر دارد. قدمت موسیقی افغانستان به عصر آریایی ها بر میگردد و سرودهای ویدی در آن زمان با آلات خاص نواخته میشد، در زمان حاکمیت هخامنشیان موسیقی به شکل منظم تدریس می گردید. اما با آمدن اعراب موسیقی و آموزش آن از بین رفت و تنها به شکل انفرادی در قریه ها نواخته می شد. در دوران حکمرانی سامانیان، گورگانیان موسیقی یک بار دیگر به نفس افتاد اما موسیقی از میان توده ها به دربارها رخت سفر برپست.

در زمان استعمار انگلیس به علت جنگهای متوالی ضد اشغال بازار موسیقی کساد شد.

هنر موسیقی

هنر دستی (مجسمه سازی)

هنر ترسیمی (رسامی، نقاشی و خطاطی)

ادبیات

رقص

معماری

هنرهای نمایشی (سینما و تیاتر)

فلکلور، اشعار مبتذل سروده شده و رشد نمود.

بعد از تجاوزگری و اشغال افغانستان توسط امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا دوباره موسیقی در افغانستان رونق یافت، اما این دفعه کاملا به شکل مبتذل و اسفبار آن.

بسیاری از هنرمندان موسیقی، مبلغ و مروج روحیه تسلیم پذیری و انقیاد در بین جوانان و توده های زحمتکش اند. عصیان گری و میهن دوستی در نهاد این هنرمندان کاملا مرده است. زیرا آنها تمام وجدان شانرا در مقابل پول به اشغالگران و رژیم پوشالی فروخته اند. از جمله میتوان از فرهاد دریا، فواد رامز، شفیق مرید و ... نام برد. این افراد کاملا هنر موسیقی را در خدمت اشغالگران و به انقیاد در آوردن توده ها به کار می برند. یک عده دیگر نیز هنر موسیقی را با رقص های مبتذل و اشعار کاملا نفرت انگیز و بی محتوا به لجن کشیده اند.

هنرمندانی که در "ستاره افغان" و "آواز افغانستان" مصروف گردیده نیز در بدل پول در خدمت اشغالگران و رژیم پوشالی در آمده اند.

به گفته یک تن از اشتراک کننده های برنامه آواز افغانستان، بنام "جاوید حیدری" و پرودیوسر این برنامه "عبدالله رامکی"، برنامه آواز افغانستان به قیمت هشتصد هزار دالر از یک شبکه تلویزیونی امریکایی خریداری شده است، طوریکه نهادهای ذیل این برنامه را تمویل نموده اند:

- سفارت امپریالیزم یانکی با پرداخت دو میلیون دالر
- قومندانی نیروی های متجاوز آیساف با پرداخت چهار میلیون دالر
- موسسه یو ایس ای دی (نهاد جاسوسی امریکا در پوشش موسسه خیریه)

اینها تمویل کنندگان مخفی اند و شرکت مخابراتی اتصالات از جمله ایسپانسر علنی آن است.

درسال ۱۲۵۸ برای اولین بار یک گروه متشکل از اساتید و نوازنده ها از هند به دعوت امیر شیرعلی خان به کابل آمدند و در محله خواجه خوردک (خرابات کابل) مسکن گزین شدند و در همین مدت یک تعداد آهنگ های فلکلور افغانی توسط همین استادان هندی بازخوانی شد. با استقلال افغانستان، دعوت استاد افندی و تاسیس رادیو افغانستان، موسیقی افغانستان رشد خوبی نمود. در دوران ظاهرشاه موسیقی افغانستان روال عادی خود را طی نمود، اما با آمدن تلویزیون، انقلاب در هنرموسیقی رخ داد. برای اولین بار خانم پروین نخستین آواز خوان زن به روی پرده تلویزیون ظاهرشد. در طول این مدت اکثر هنرمندان در خدمت دربار قرار داشتند، بعضی از هنرمندان با پیروی از سبک هنر برای هنر بیشتر به فکر مرغوبیت آثار هنری شان بودند و شمار محدودی از هنرمندان پتراتیست به سرایش آهنگهای میهنی می پرداختند.

بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و لشکر کشی سوسیال امپریالیستها در افغانستان و آواره شدن توده های ستمدیده افغانستان، عصیانگری در موسیقی ظاهر گردید.

ادبا و هنرمندان با سرودن اشعار، مقالات و سروده های عصیانگر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده اش موضع سفت و سخت گرفته و در هنر موسیقی نیز این روش بازتاب یافت.

عصیانگری در موسیقی جائی در بین توده ها و بخصوص جوانان باز نمود، متاسفانه که بعد از قدرت گیری جهادی ها رفته، رفته این شیوه هنر موسیقی به فراموشی سپرده شد و در زمان امارت اسلامی طالبان فاتحه موسیقی بطور کامل خوانده شد و هنرمندی از افغانستان رخت سفر بربست، فضای خفقان آوری بر کشور مسلط شد و هنرمندان کشور را در تنگنا قرار داد؛ اما، سیر گذر زمان در کشورهای خارج، هنرمندان افغانستانی را آرام نگذاشته، هنر موسیقی را در دیار غربت پیگیری نمودند ولی متاسفانه در نبود یک مرکزیت واحد انسجام هنرمندان، یک بخش از هنر موسیقی به ابتذال کشیده شد و در قالب موسیقی



برنامه آواز افغانستان به تاریخ سیزده جوزا ۱۳۹۲ از طریق تلویزیون طلوع نشر شد. گرداندگی این برنامه را گوینده ای بنام پوپل به عهده دارد و هنر جوانان در مرحله ابتدایی توسط استاد سیدگل انتخاب شدند. بعد توسط چهار آواز خوان:

- عبید جوینده
- نذیر خارا
- قیس الفت
- آریانا سعید

که هنر و موسیقی انقلابی تمامی ایده های مزخرف و خرافاتی را دور میریزد و نسل جدید را بیدار می نماید. با بیدار شدن نسل جدید، زندگی روز به روز بر ستمگران تنگ تر میگردد. لذا تا انجائیکه توان دارند از هنر و ادبیات انقلابی جلوگیری به عمل می آورند. در کشور اشغال شده افغانستان، تاریخ این مردم مملو از قرنهای بردگی، حاکمیت استعماری و حاکمیت های مستبد وابسته استعماری بوده و میباشد. این همه به مهر و تایید واعظان (روحانیون مرتجع و خودفروخته به اشغالگران چه در زمان اشغالگران سوسیال امپریالیزم و چه همین اکنون) تصویر شده و مزین گشته است.

هنرمندان امروزی ما علاوه بر اینکه درد و رنج توده های زحمتکش را منعکس نمیکنند؛ بلکه به زنان که نیمی از جامعه را تشکیل میدهند بعنوان پرورش دهنده اطفال و جفتی مطیع می نگرند.

این دیدگاه به این علت پایه دوانیده که هنر همیشه سیاسی است. چرا که همه هنرمندان مانند سایر مردم، دارای یک جهان بینی سیاسی بوده و اجباراً آنرا در ابداعات شان وارد میکنند.

اگر به تاریخ جهان و بخصوص در آفریقا نظر بیافکنیم، بسیاری از موسیقی دانان رهبران معنوی قلمداد شده و موسیقی شان حامل پیامی برای زندگی شرافتمندانه و بیرون رفت از زنجیر اسارت و بردگی به خلق های زحمتکش سرزمین شان است.

در حقیقت امر "خوانندگان و نوازندگان موسیقی پیامبران واقعی این عصراند"، موسیقی چیزی منحصر به فرد نیست. بلکه مربوط به مردم است، یعنی نه تنها با یک خلق سر و کار دارد بلکه با مردم سراسر کره زمین سرو کار دارد.

در مرحله دوم با انتخاب نادیده یاوران هرکدام نظریه سبک های موسیقی خود به تعداد ۱۶ نفر در هر گروه انتخاب شدند. به گفته عبدالله رامکی به هر آواز خوان که به عنوان یاور در این برنامه از خارج آمده اند مبلغ سی هزار دالر از سوی تلویزیون طلوع پرداخته شده است.

این برنامه کماکان از طریق تلویزیون طلوع ادامه دارد و به مرحله نهائی نرسیده است.

به این اساس، فقط یک عده معدودی از هنرمندان موسیقی هنوز به این لجن کشیده نشده و تا حدودی اشعارشان از ماهیت خوبی برخوردار است اما عصیانگر نیست و پیامی برای مردمان زحمتکش این دیار از انقیاد و بردگی ندارد؛ مانند امیرجان صبوری و؛ امید است که این ها بتوانند عصیانگری را در هنر موسیقی زنده کنند و هنر موسیقی را در خدمت به توده های زحمتکش قرار دهند.

بعد از حمله امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان و روی کار آوردن رژیم دست نشانده هنر موسیقی عصیانگر توسط "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" و "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" روی دست گرفته شد که متأسفانه بعد از نشر چند آلبوم هنری نتوانست به کارش ادامه دهد. امید است که نشر و پخش آلبوم های هنری دوباره از طرف "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" و "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از سر گرفته شود.

هنر و موسیقی انقلابی، عصیانگر است که میتواند درد و رنج و واقعیت های زندگی زحمتکشان را بیان نماید. اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی به تمام توان شان میکوشند که هنر و موسیقی را منحرف نمایند و چنین هم کردند. زیرا آنها به خوبی درک کرده اند

و ددمنشی رژیم پوشالی فریاد بزند و از طریق هنرش مردم کشورش را آگاهی بدهد؟ هنگامیکه عده ای از هنرمندان کشورمان با درد و رنج و بدبختی مردمانشان آشنا هستند، چرا از انعکاس واقعیت های اجتماعی برحذر باشند! پس این رسالتی است که بر عهده هنرمندان واقعی این خطه گذاشته میشود و باید پیش برند!

اما با تاسف و درد، عده ای از هنرمندان مان به تبلیغ و ترویج انقیاد ملی و برده منشی، اذهان توده ها را مخشوش میسازند. همیاری با امپریالیزم و نوکران بومی شان از سوی هنرمندان یک عمل ننگین و شرم آور است؛ در این شرایط دشوار و خفقان آور وظیفه هر هنرمند انقلابی و آگاه کشور است تا هنرمندان را از این لجن بیرون کرده و مسئولیت شان را در قبال میهن و توده ها نشان دهند.

بنا پروگرام هائی که توسط رسانه های وابسته به امپریالیزم به راه انداخته میشود قطعا هنرمندان را تربیه می کنند که در خدمت آنان باشد و برای بقا و سلطه شوم شان گلو پاره کنند.

هنرمندان عزیز!!

باید از هنر شمشیر بران بسازید تا از یک طرف در جبهه فرهنگی جواب دندان شکنی برای دشمن بدهید و از طرف دیگر، ابزاری باشد برای میدان نبرد با اشغالگران!

در افغانستان اشغال شده متأسفانه که چنین خواننده و نوازنده ای متبارز نگردیده است. یک بخش از رسالت نیروهای انقلابی است تا در جهت رشد هنر انقلابی کوشا باشند. زیرا با رشد هنر انقلابی ارتباط با توده ها آسان تر گردیده و زمینه تبلیغ و ترویج انقلابی را بهتر فراهم میسازد.

نتیجه گیری:

قسمی که قبلا گفتیم هر هنر، فرهنگ و ادبیات متعلق به طبقه خاص است. هنر برای هنر که از سوی بعضی حلقهات خاص فرهنگی (مربوط به امپریالیزم یانکی) تبلیغ میشود وجود ندارد و هنر دارای صبغه طبقاتی است، حالا باید بدانیم که هنری که از سوی رسانه های وابسته به امپریالیزم ترویج میشود در خدمت کی است در خدمت توده های زحمتکش و مظلوم افغانستان یا در خدمت امپریالیزم و حکام خون آشام بومی که در تباری تنگاتنگ با امپریالیزم قرار دارد؟ پاسخ روشن است. در شرایط کنونی امپریالیزم ددمنش غربی با مصرف میلیون ها دالر، یکعده از هنرمندان را به خدمت گرفته و از طریق آنها تعداد وسیعی از جوانان که علاقه به هنردارند را به خود جذب میکنند.

آیا در شرایط کنونی این وظیفه و رسالت تاریخی هر هنرمند نیست تا با استفاده از هنر خویش درد و رنج توده های رنجور این خطه را بیان کند؟ آیا وظیفه و رسالت تاریخی هنرمند افغانستانی نیست که از قساوت و جباریت نیروی های اشغالگر بگوید و از درنده خویی

محرومیت زنان در جامعه!

سیروس: ۱۸ اسد ۱۳۹۲



زیادی مواجه می شوند زنان روستائی اکثرشان بیسواد اند و از تمامی حقوق انسانی محروم اند و آنها باید بر طبق میل و خواهش خانواده شان خود را عیار کنند، زمان صرف غذا اول به مردان نان توزیع می شود بعد

در جامعه کنونی که ما زندگی می کنیم بیشترین درد و رنج و محرومیتها را زنان متحمل می شوند. زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا میکنند از بسیاری حقوق شان محروم اند و همیشه با مشکلات و محرومیت های زندگی خود دست و پنجه نرم می کنند، زنان از لحاظ میراث نصف مردان سهم می گیرند و در بعضی مناطق اصلا میراث نمی برند و حتی از حقوق انسانی محروم اند، زمانیکه یک دختر و یک پسر می خواهند با یکدیگر نکاح کنند شاهدین باید مرد باشند تا آن نکاح قبول شود. زنان در بسیاری از موارد دیگر از محرومیت برخوردارند مثلا زمانیکه در یک خانواده طفلی تولد می شود نام او را باید پدر بالای طفلش بگذارد و مادر حقی در نام گذاشتن طفلش ندارد. تمامی زنان خواهان آموختن علم اند، اما از طرف فامیل به ممانعت های

از حقوق مساوی با مردان برابر نیستند. گرچه به ظاهر از آزادی هائی برخوردارند اما باز هم از ستم مردان در رنج اند.

برگردیم به شرایط ازدواج بین پسران و دختران که در جامعه ما صورت می گیرد که دختر باید خصوصیات ذیل را دارا باشد.

۱. باید سنش چندسال از پسر کوچکتر باشد.
۲. مقبول و زیبا باشد.
۳. با شرم و حیا یعنی فرمان بردار باشد.
۴. مطابق خواست فامیل داماد خود را عیار سازد یا بعبارت دیگر علاوه بر اجرای تمام دساتیر حتی بدون اجازه شان جائی نرود.
۵. مهمتر از همه دختر باید باکره باشد، در غیر این صورت مرگش حتمی است. در این گونه موارد شوهر مجرم شناخته نمی شود.
۶. دختر از لحاظ جسمی و روحی هیچگونه مشکلی نداشته باشد در مورد پسر اصلا چنین مسئله ای مطرح نیست. پسر هرگاه معیوب باشد و پول داشته باشد برایش زن پیدا می شود. این بدان معنی است که زن در افغانستان شی است مورد معامله و خرید و فروش.

زنان باید از لحاظ آگاهی سیاسی به آن حدی برسند که بدانند علت این همه بدبختی شان طبقات و مالکیت خصوصی است و تا زمانیکه این سیستم موجود باشد ستم پا برجا خواهد ماند.

یگانه راه حل برای تغییر این وضعیت بسیج و پیوستن زنان به نیروهای انقلابی است و روی آوردن به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی که زنان را به موجود پست و حقیر بدل نموده است. این مبارزه باید تا بیرون راندن کامل نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ادامه یابد و تا آنجا پیش رود که جامعه ای عاری از هر نوع ظلم و ستم را ایجاد کنند تا بتوانند در تمام عرصه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی سهم فعال بگیرند در غیر آن راه حل دیگری برای از بین بردن این وضعیت نفرت انگیز و دردآور نیست.

به پیش در راه برپایی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان!

به زنان و گاهی اوقات نانی برای زنان باقی نمی ماند. زنان شهری گرچه اکثرشان تحصیل کرده اند. بسیاری بیرون از خانه نیز کار می کنند باید طبق اراده و خواست خانواده خود را عیار سازند. اگر زمانی دختری بگوید که من کسی را دوست دارم و میخواهم با این شخص ازدواج کنم اکثر شان از طرف خانواده خود مورد سرزنش و تحقیر قرار می گیرند و حتی بعضی از پدرها بخاطر ننگ و ناموس! وی را به قتل می رسانند و بعضی شان به این خاطر دختر را زنده به گور کرده اند. دختران مجبوراند با شخصی که اصلا دوست ندارند و حتی او را نمی شناسند بنا به خواست پدر با وی همسفر شوند. اکثر این پدران خوش بختی دخترش را در بدل مبلغ گزافی که از خریدار می گیرند می بینند. در چنین ازدواج ها خانواده پسر بعنوان خریدار و دختر بعنوان شی مورد معامله قرار می گیرد. این ازدواج ها همیشه آزادی مرد و اسارت زن را در بردارد. این عمل در ذات خود بزرگترین ستمی است که بر زنان تحمیل میشود. زن در خانه شوهر نه به عنوان یک رفیق و یا شریک زندگی بلکه به عنوان یک برده و یک خادم بدون مزد وارد میشود. باید بسوزد و بسازد و زمانیکه مورد خشونت قرار میگیرد باید از خود مقاومت نشان ندهد تا مورد خشونت بیشتری قرار نگیرد. یکی از علل خودکشی زنان همین ازدواج های اجباری، خشونت بیش از حد علیه شان و تجاوزات جنسی است. وقتی زنان مورد خشونت و حتی تجاوزات جنسی و قتل قرار می گیرند اولاً مجرم دستگیر نمیشود، ثانیاً اگر دستگیر هم شود از یک در وارد و از دروازه دیگر خارج میشود، زیرا دولت حامی جنایت کاران و طبقات ارتجاعی است و وسیله ای برای سرکوب طبقات ستم دیده و استثمارشونده می باشد. در جوامع امروزی این روند بطور قابل ملاحظه ای دیده میشود.

زنانی که در دفاتر ایفای وظیفه می کنند از طرف کارمندان ارشد بخاطر خواست کثیف شان زیر فشار قرار می گیرند، هرگاه به این خواست کثیف تن ندهند باید کارهای شاق یعنی بیش از کارهای که مربوط شان می شود انجام دهند. یعنی ستم مردسالاری در دفاتر (دولتی و یا غیردولتی) بر زنان به شکل بسیار ستمگرانه آن اعمال می گردد.

گرچه از لحاظ اقتصادی معاشی دریافت می کنند و ظاهراً استقلالیت اقتصادی دارند، اما معاشی که دریافت میکنند اکثراً مربوط به شوهران شان می شود. در شرایط کنونی زنان هیچ حقی را در جامعه ندارند.

در جامعه که زنان زیست دارند باید که مادام العمر زیر سلطه مردان باشند. حتی در کشورهای پیشرفته زنان

آزادی

طوطی داشت در قفس مسعود
پرنیان بال و آتشین منقار
روزی از روزها به وصف الحال
گفت ای دوست چیست احوالت؟
قفت چوب عاج و سندل و عود
طعمه ات مغز فندق و بادام
سایه بانگ بود حریر و پرند
چهار آئینه زینت قفست
زندگی در زمانه زین بهتر؟!
داد پاسخ پرنده هوشیار
من که آزاد پرور چمنم
هم نشین گر به خار و خس باشم
زین همه ناز و نعمت و شادی

که شب و روز هم زبانش بود
هوشیار و ظریف و خوش گفتار
کرد مسعود از پرنده سوال
نرسد کس به اوج اقبال!
هم منقش ز سرخ و زرد و کبود
آبدانت رخام نقره خام
هست آبت گلاب و شربت و قند
چهار تصویر زنده هم نفست
چیست ای طاهر خجسته سیر
که نه آگاه از حقیقت کار
کی حصار قفس شود وطنم
به که در بند این قفس باشم
بهر من خوشتر است آزادی!

آزادی!

واژه زیبایی است که حاضر نیست حتی حروفش با هم وابسته باشند.

تجلیل از بیست و هشتم اسد، تعهدی برای مبارزه با اشغالگران کنونی! (فرهاد)	۱۶
نائل آمدن به استقلال واقعی، مستلزم عزمی متین است! (جویا)	۱۶
اشعار خوانده شده در محفل ۲۸ اسد امسال	۱۷
بیست و هشتم اسد، روز استرداد و استقلال افغانستان گرامی باد (خالد)	۱۸
نود و چهارمین سالروز استرداد استقلال افغانستان را گرامی بداریم!	۱۹
مکثی در مورد هنر و برنامه آواز افغانستان (جاوید)	۲۰
محرومیت زنان در جامعه (سیروس)	۲۳
شعر آزادی	۲۵

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

شما باید سیاست را بر سایر امور

مقدم بشمارید!

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanarmy.org

پست الکترونیکی (ایمیل) :

jawanaan@gmail.com